

بسم الله الرحمن الرحيم

جنبش ابراهیمی؛ از عادی‌سازی روابط تا مهندسی خاورمیانه جدید!

(ترجمه)

تاریخ به ما آموخته است، هنگامی‌که جنگ‌ها پایان می‌یابند و سلاح‌ها بر زمین گذاشته می‌شوند، میدان‌های رویارویی در سکوت فرو نمی‌روند؛ بلکه این اندیشه‌ها هستند که آرام و خزانده به پیش می‌آیند تا خلأهای برجای‌مانده از نبردها را پُر کنند. در چنین لحظاتی، تنها مرزها از نو ترسیم نمی‌شوند؛ بلکه دوستان و دشمنان نیز دوباره تعریف می‌گردند، هویت‌های تازه شکل می‌گیرند و روایت‌هایی پدید می‌آیند که می‌کوشند به نظامی که از دل جنگ زاده شده است، مشروعیت ببخشند. دقیقاً در همین چهارچوب است که ظهور هم‌زمان آنچه «جنبش ابراهیمی» نامیده می‌شود، در کنار سخنان روزافزون و قابل توجه درباره ایجاد منظومه‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای جدید که از خلیج تا جنوب آسیا امتداد می‌یابند توجه ناظران را به خود جلب کرده است. گویا منطقه در آستانه مرحله‌ای قرار گرفته که در آن نه تنها نقشه جغرافیای سیاسی از نو سامان‌دهی می‌شود، بلکه هویت و تعریف خود منطقه نیز بار دیگر مورد بازنگری و بازتعریف قرار می‌گیرد.

در روزهای اخیر، ظهور علنی «جنبش ابراهیمی» در سوریه هم‌زمان با گسترش بحث‌ها درباره طرح‌ها و تصورات جدید سیاسی و امنیتی پیرامون آینده منطقه صورت گرفته است. این هم‌زمانی توجه بسیاری از ناظران را به خود جلب کرده و پرسش‌هایی را درباره ماهیت تحولات جاری و جهت‌گیری‌های آینده منطقه برانگیخته است. از یک‌سو، سخن از گسترش دامنه «توافق‌نامه‌های ابراهیم» و پیوستن قدرت‌های تأثیرگذار منطقه‌ای به این چهارچوب بیش از پیش مطرح می‌شود. در همین راستا، دونالد ترامپ در یادداشتی مفصل که به تاریخ 25 می 2026 در شبکه «تروث سوشال» منتشر کرد، اظهار داشت: «من به گونه الزام‌آور از همه کشورها می‌خواهم که فوراً توافق‌نامه‌های ابراهیم را امضا کنند و اگر ایران نیز توافق خود را با من امضا کند، برای من به عنوان رئیس ایالات متحده آمریکا مایه افتخار خواهد بود که بخشی از این ائتلاف جهانی بی‌سابقه باشد».

وی همچنین افزود که این موضوع را در تماس‌های تلفنی خود با رهبران عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، پاکستان، ترکیه، مصر و بحرین مورد بحث و بررسی قرار داده است. (سی‌ان‌ان، 25 می 2026) از سوی دیگر، اظهارات هاگان فیدان، وزیر امور خارجه ترکیه، درباره امکان ایجاد یک منظومه امنیتی جدید منطقه‌ای نیز توجه‌ها را به خود جلب کرده است؛ منظومه‌ای که ترکیه، پاکستان، مصر، عربستان سعودی و کشورهای خلیج را در بر گیرد و در عین حال، راه را در آینده برای پیوستن طرف‌های دیگری نیز باز بگذارد؛ از جمله ایران و رژیم یهودی، در چهارچوب ترتیبات جدیدی که بر پایه همکاری، به رسمیت شناختن متقابل و احترام به حاکمیت کشورها استوار باشد. (عربی 21، 2026/6/3) این رویدادها در نگاه نخست ممکن است جدا از یکدیگر به نظر برسند؛ اما در واقع همگی به یک پرسش اساسی گره می‌خورند: آیا منطقه در حال حرکت به سوی یک نظام منطقه‌ای جدید است که از چهارچوب‌های ملی‌گرایانه و ائتلاف‌های سنتی‌ای که در طول دهه‌های گذشته بر آن حاکم بوده‌اند، فراتر می‌رود؟

توافق‌نامه‌های ظاهری، مقدمه شکل‌گیری بستر فکری‌اند! هنگامی که توافق‌نامه‌های ابراهیم در سال ۲۰۲۰ امضا شد، از آن‌ها به عنوان توافق‌نامه‌های عادی‌سازی روابط میان برخی کشورهای عربی و رژیم یهودی یاد می‌شد. اما با گذشت زمان، به تدریج یک گرایش فکری پدیدار شد که معتقد بود توافق‌های سیاسی به تنهایی کافی نیستند و هرگونه صلح پایدار و درازمدت نیازمند یک روایت فرهنگی و تمدنی جدید است؛ روایتی که بتواند به آن مشروعیت ببخشد و زمینه تداوم و پایداری آن را فراهم سازد. از همین‌جا بود که ایده «ابراهیمیت سیاسی» شکل گرفت؛ اندیشه‌ای که «توم ویگنر» یهودی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان آن به شمار می‌رود. بر اساس ادبیات و اسناد منتشر شده این جنبش، توافق‌نامه‌های ابراهیم چیزی جز نقطه آغاز نیستند؛ بلکه هدف گسترده‌تر آن، ایجاد یک هویت منطقه‌ای جدید بر پایه میراث مشترک سه دین ابراهیمی و تبدیل این میراث به بستری برای مشارکت‌ها و شراکت‌های جدید سیاسی، امنیتی و اقتصادی است.

به بیان دیگر، جنبش ابراهیمی به عادی‌سازی روابط به عنوان صرفاً یک توافق میان دولت‌ها نگاه نمی‌کند؛ بلکه آن را پروژه‌ای برای باز تعریف روابط میان ملت‌ها و مردمان منطقه می‌داند. توم ویگنر کیست؟ و جنبش ابراهیمی چگونه جنبشی است؟

درک جنبش ابراهیمی بدون تأمل در شخصیت بنیان‌گذار آن دشوار است. بر اساس معرفی‌هایی که خود این جنبش منتشر کرده است، توم ویگنر یک سیاست‌مدار و مشاور راهبردی یهودی است که پیش‌تر به عنوان سخنگوی ایهود باراک، نخست‌وزیر اسبق رژیم یهودی، فعالیت کرده و همچنین مشاور و مدیر پیشین روابط عمومی در مرکز صلح پرز بوده است. امروزه او به عنوان بنیان‌گذار و رئیس جنبش ابراهیمی و نیز نویسنده کتاب «انقلاب ابراهیمی: فرمولی خاورمیانه‌ای برای صلح» معرفی می‌شود. ویگنر پنهان نمی‌کند که پروژه او از توافق‌نامه‌های ابراهیم سرچشمه گرفته است؛ بلکه خود جنبش نیز به صورت رسمی تأکید می‌کند که هدف آن، بخشیدن عمق فرهنگی، معنوی و اجتماعی به این توافق‌نامه‌ها و فزاینده شدن آن‌ها از چهارچوب صرفاً دیپلماتیک است. (وبسایت رسمی جنبش ابراهیمی).

از این‌رو، ویگنر توافق‌نامه‌های ابراهیم را صرفاً تفاهم‌نامه‌های دیپلماتیک نمی‌داند، بلکه آن‌ها را آغاز یک تحول تمدنی تلقی می‌کند که روابط خاورمیانه را بر پایه‌هایی فراتر از منطق درگیری و تقابل بازسازی می‌نماید. او در کتاب «انقلاب ابراهیمی» بر این باور است که صلح پایدار تنها از طریق توافق‌نامه‌ها تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند دگرگونی عمیق‌تری در فرهنگ سیاسی و آگاهی جمعی و نیز ایجاد بسترهای همکاری اقتصادی، فرهنگی و دینی میان ملت‌های منطقه است. با این حال، مناقشه پیرامون او بیش از آن‌که به شخصیتش مربوط باشد، به ماهیت خود این پروژه باز می‌گردد. در حالی‌که وی آن را تلاشی برای عبور از جنگ‌ها و منازعات مزمن معرفی می‌کند، منتقدان آن را کوششی برای مهندسی مجدد آگاهی سیاسی و فرهنگی و ادغام رژیم یهودی در یک ساختار منطقه‌ای جدید می‌دانند؛ ساختاری که از مسائل تاریخی حل‌نشده، به ویژه قضیه فلسطین، فراتر می‌رود. از این منظر، ابراهیمیت صرفاً یک پروژه همزیستی به نظر نمی‌رسد، بلکه تلاشی برای ایجاد یک هویت جدید فراملی است که در پی بازتعریف منطقه و تحمیل این تعریف بر واقعیت سیاسی آن می‌باشد؛ امری که آن را به امتداد دیدگاهی تبدیل می‌کند که بر «صلح از طریق قدرت» استوار است؛ دیدگاهی که امریکا آن را ترویج می‌کند.

عراق و سوریه؛ نخستین میدان‌های آزمایش: در ماه‌های گذشته، فعالیت آشکار جنبش ابراهیمی در عراق برجسته شده است. بر اساس مطالب و بیانیه‌های منتشر شده از سوی این جنبش و بنیان‌گذار آن، شاخه عراقی جنبش ابراهیمی راه اندازی شده است؛ اقدامی که واکنش‌های تند برخی جریان‌های مخالف در عراق را در پی داشت. این جریان‌ها، این پروژه را امتدادی از روند عادی‌سازی روابط با رژیم یهودی دانسته‌اند. در مقابل، ویگنر از این فعالیت به عنوان پروژه‌ای برای گفت‌وگو و نزدیک‌سازی میان مؤلفه‌ها و گروه‌های مختلف منطقه دفاع کرده است. به نظر نمی‌رسد انتخاب عراق تصادفی بوده باشد؛ زیرا این سرزمین از تنوع گسترده دینی، مذهبی و قومی برخوردار است و در قلب رقابت میان پروژه‌های مختلف منطقه ای قرار دارد. از همین‌رو، موفقیت هر پروژه‌ای که بخواهد از هویت‌های سنتی و متعارف عبور کند، می‌تواند برای آن در سایر بخش‌های منطقه نیز مشروعیت و اعتبار بیشتری فراهم سازد. اگر عراق یک میدان آزمایش اجتماعی و انسانی به شمار می‌رود، سوریه امروز بیشتر به یک میدان آزمایش سیاسی حساس تبدیل شده است. در هفته‌های اخیر، از فعالیت علنی جنبش ابراهیمی در سوریه خبر داده شد و نام داکتر جمال صباغ به عنوان رئیس جنبش ابراهیمی سوریه مطرح گردید.

همچنین ویگنر در نشست‌هایی شرکت کرده است که شماری از شخصیت‌های سیاسی، فکری و اجتماعی سوری در آن حضور داشتند و با عنوان «حمایت از تکرگرایان و همزیستی در سوریه آینده» برگزار شده بود. نکته قابل توجه این است که برخی از شخصیت‌های مرتبط با آنچه «حکومت سوریه در تبعید» نامیده می‌شود، پیش‌تر در نشست‌های گفت‌وگومحور با شماری از شخصیت‌های وابسته به رژیم یهودی شرکت کرده بودند و «صلح ابراهیمی» را یکی از مسیرهای ممکن برای آینده منطقه توصیف کرده بودند.

این موضوع، صحنه سوریه را برای جنبش ابراهیمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌سازد؛ زیرا سوریه نقطه تلاقی پرونده‌های هویت، طایفه‌گرایی، اقلیت‌ها، مرزها و ائتلاف‌های منطقه‌ای به شمار می‌رود. افزون بر این، نباید جایگاه سوریه در

راهبرد امریکا را نیز از نظر دور داشت. آیا ما در برابر یک خاورمیانه جدید قرار داریم؟ مهمترین پرسش در اینجا تنها به جنبش ابراهیمی مربوط نمی‌شود، بلکه به بستری باز می‌گردد که زمینه ظهور آن را فراهم ساخته است. در زمانی که برخی قدرت‌های منطقه‌ای از ترتیبات امنیتی جدیدی سخن می‌گویند که از خلیج تا جنوب آسیا امتداد می‌یابد و دیدگاه‌هایی را مطرح می‌کنند که در عین پایداری به راحل دو دولت، از قطب‌بندی‌های سنتی فراتر می‌رود، جنبش ابراهیمی به عنوان تلاشی برای فراهم‌ساختن پوشش فکری و فرهنگی برای چنین تحولات و دگرگونی‌هایی ظاهر می‌شود.

در اینجا باید اشاره کرد که آنچه اکنون تحت عنوان «راحل دو دولت» با فشار امریکا و موافقت رسمی فلسطینیان مطرح می‌شود، با پروژه ابراهیمی در تضاد نیست؛ بلکه از دیدگاه مطرح شده در این متن، یکی از پیش‌شرط‌های فعال‌سازی آن به شمار می‌رود. بر اساس این دیدگاه، دولت فلسطینی پیشنهادی یک دولت دارای حاکمیت کامل نخواهد بود، بلکه موجودیتی خلع‌سلاح‌شده، از نظر امنیتی تابع رژیم یهودی و از لحاظ مرزی محدود خواهد بود. چنین دولتی، از نگاه نویسنده، بیشتر نقش پوشش اخلاقی و سیاسی مورد نیاز عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج را برای عادی‌سازی رسمی روابط با رژیم یهودی ایفا می‌کند. به بیان دیگر، از منظر نویسنده، راحل دو دولت در واقع مسیر خروجی برای امریکا به عنوان حامی رژیم یهودی محسوب می‌شود و ابزاری است که می‌تواند این رژیم را از انزوای منطقه‌ای خارج سازد، نه آن‌که نتیجه چنین خروجی‌ای باشد. اگر ائتلاف‌های جدید به یک زیرساخت امنیتی و اقتصادی نیاز دارند، به همان اندازه نیز به یک روایت نیازمندند که وجود آن‌ها را توجیه کند و به یک گفتمان مشروعیت بخش احتیاج دارند که برای آن‌ها مقبولیت ایجاد نماید. این دقیقاً همان چیزی است که ابراهیمیت سیاسی در پی انجام آن است.

با این حال، پرسش همچنان باز می‌ماند: آیا ممکن است پیش از حل منازعات و کشمکش‌های کهن، یک هویت جدید شکل بگیرد؟ آیا می‌توان در سایه تداوم اشغالگری، جنگ‌ها و یکه تازی‌های رژیم یهودی در منطقه، فضایی منطقه‌ای بر پایه به رسمیت شناختن متقابل ایجاد کرد؟ یا آن‌که جنبش ابراهیمی صرفاً بازتاب فرهنگی و فکری موازنه قدرتی است که جنگ‌ها آن را پدید آورده‌اند؟ هر پاسخی که به این پرسش‌ها داده شود، واقعیت این است که تحولات جاری در منطقه چیزی جز قطعات پراکنده یک پازل بزرگ نیستند؛ قطعاتی که هر یک در مسیری حرکت می‌کنند که در ظاهر مستقل به نظر می‌رسد. واشنگتن چهارچوب کلی را ترسیم می‌کند، آنکارا در حال باز تنظیم جایگاه خود است و پروژه‌های فکری جدید می‌کوشند معنا و جهت این تحولات را تعریف کنند؛ و همه در رقابت با زمان به پیش می‌روند.

اما این قطعات، با وجود پراکندگی ظاهری‌شان، چنان به نظر می‌رسند که گویی در انتظار دستی پنهان‌اند تا بار دیگر در کنار هم قرار گیرند و تصویری واحد را آشکار سازند؛ تصویری که هنوز به طور کامل شکل نگرفته است: تصویر خاورمیانه‌ای جدید که در حال شکل‌گیری است. با این همه، این فرایند شکل‌گیری، با تمام پیچیدگی‌ها و درهم‌تنیدگی بازیگران و مسیرهای آن، زمینه را برای تأملی گسترده‌تر درباره نسبت میان برنامه‌ریزی محدود انسان و اراده الله سبحانه و تعالی، دانای نهران و آشکار، فراهم می‌سازد؛ همان‌گونه که الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ [آل عمران: ۵۴]

ترجمه: آنان چاره‌اندیشی و نیرنگ می‌ورزند و الله نیز چاره‌اندیشی می‌کند؛ و الله بهترین چاره‌اندیشان است.

نویسنده: المهندس وسام الأطرش

مترجم: پارسا امیدی